

Rousseau, Jean-Jacques

روسو، ژان ژاک (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

1785. -- Rousseau, Jean-Jacques. Confessions. Paris: Garnier, 1845.

۱۷۸۵ -- روسو، ژان ژاک (۱۷۱۲-۱۷۷۸). اعترافات. پاریس: گارنیه، ۱۸۴۵.

ISBN 978-964-448-284-7

ISBN 978-964-448-284-7

Les Confessions.

روسو، ژان ژاک (۱۷۱۲-۱۷۷۸). اعترافات.

# اعترافات

Rousseau, Jean-Jacques. Les Confessions. Paris: Garnier, 1845.

روسو، ژان ژاک (۱۷۱۲-۱۷۷۸). اعترافات. پاریس: گارنیه، ۱۸۴۵.

۱۷۸۵ -- روسو، ژان ژاک (۱۷۱۲-۱۷۷۸). اعترافات. پاریس: گارنیه، ۱۸۴۵.

۱۷۸۵ -- روسو، ژان ژاک (۱۷۱۲-۱۷۷۸). اعترافات. پاریس: گارنیه، ۱۸۴۵.

۱۷۸۵

۱۷۸۵ -- روسو، ژان ژاک (۱۷۱۲-۱۷۷۸). اعترافات. پاریس: گارنیه، ۱۸۴۵.

۱۷۸۵

۲۲۲۲-۲۸۹

- ۷ یادداشت مشروحی
- ۱۳ کتاب اول: ۵۸۶/۱ و ۶۸۶/۱
  - ۱۴ کتاب اول: ۵۸۶/۱ و ۶۸۶/۱
  - ۱۵ دفتر ۱۶۶/۱: مشق پانزدهم
  - ۱۶ دفتر ۱۶۶/۱: مشق پانزدهم
  - ۲۴ دفتر سوم
  - ۲۶۶ دفتر چهارم
  - ۲۱۸ دفتر پنجم
  - ۲۷۶ دفتر ششم

## ترجمه

## مهستی بحرینی

- ۱ دفتر نهم
  - ۲ دفتر دهم
  - ۳ دفتر یازدهم
  - ۴ دفتر دوازدهم
  - ۵ یادداشت‌ها
- www.bchbook.ir



انتشارات نیلام

یادداشت مترجم

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۳	کتاب اول
۱۵	دفتر اول
۶۲	دفتر دوم
۱۱۳	دفتر سوم
۱۶۶	دفتر چهارم
۲۱۸	دفتر پنجم
۲۷۶	دفتر ششم
۳۳۳	کتاب دوم
۳۳۵	دفتر هفتم
۴۲۰	دفتر هشتم
۴۸۰	دفتر نهم
۵۸۱	دفتر دهم
۶۴۶	دفتر یازدهم
۶۹۶	دفتر دوازدهم
۷۷۵	پی‌اف‌زد
۷۸۵	یادداشت‌ها
۸۲۹	نامها

## یادداشت مترجم

کتاب اعترافات، که روسو گاه از آن با عنوان خاطرات یاد می‌کند، همه رویدادهای زندگی او را از کودکی تا سال‌های پایانی عمر، با ذکر جزئیات، دربر می‌گیرد. اما این کتاب بیش از آنکه به نقل اعمال و افعال او در موقعیت‌های گوناگون زندگی‌اش بپردازد و شرح حوادثی باشد که از سرگذرانده است، داستان احساسات و اندیشه‌های اوست. روسو در این کتاب روح خود را عریان به خوانندگانش نشان می‌دهد، بی‌هیچ پرده‌پوشی به عیب‌ها و خطاهایش اعتراف می‌کند و می‌گوید که در گیرودار حوادث چه ضعف‌هایی داشته و چه اشتباهاتی از او سر زده که مایه شرمساری‌اش شده است. همچنین از عشق بی‌پایانش به طبیعت، که با دل و جان‌ش درآمیخته بود، به تفصیل سخن می‌گوید.

روسو اعترافات را در سال‌های ۱۷۶۵ تا ۱۷۷۰ نوشت و زندگی خود را از آغاز تا سال ۱۷۶۶ که جزیره سن پی‌یر را ترک گفت، در این کتاب صادقانه باز نمود. بنابراین، نکته مبهمی در زندگی‌اش وجود ندارد و تکرار رویدادهای آن در اینجا ملال‌انگیز خواهد بود. اما به نظر می‌رسد که افزودن چند سطری به گفته‌های او، برای آگاهی خوانندگان از آنچه در خلال سال‌های ۱۷۶۶ تا ۱۷۷۸ (سال مرگ روسو) بر او گذشت و تکمیل زندگی‌نامه خودنوشت او بیجا نباشد. پس از آنکه به فرمان سنای ژنو از جزیره سن پی‌یر رانده شد، به انگلستان رفت و در خانه‌ای که هیوم فیلسوف در اختیارش نهاده بود سکونت گزید. اما او که از مدت‌ها پیش سلامت خود را از دست داده بود و علاوه بر آن، به بیماری سوءظن نیز مبتلا شده بود در هیچ‌جا احساس امنیت نمی‌کرد. نه در انگلستان (۱۷۶۶)، نه در نورماندی در نزد شاهزاده دوکنتی (۱۷۶۷)، و نه در لیون، مونکن و دوفینه. در هیچ‌جا آسوده‌خاطر نبود. سرانجام، در ۱۷۷۰، پس از آنکه اجازه بازگشت به پاریس را به او دادند، به آن شهر بازگشت و باقی عمر را در آنجا، در

## دفتر اول

### Intus, et in Cute<sup>1</sup>

۱.۱. من دست به کاری می‌زنم که هرگز سابقه‌ای نداشته است و در آینده هم هیچ‌کس نخواهد توانست از آن تقلید کند. می‌خواهم مردی را با تمام خصوصیات حقیقی و طبیعی خود به هموعانم نشان دهم. و این مرد، من خواهم بود.

۲. تنها من. قلب خود را احساس می‌کنم و آدمیان را می‌شناسم. سرشت من به هیچ‌یک از کسانی که دیده‌ام، نمی‌ماند. و به خود اجازه می‌دهم که بپندارم در آفرینش با هیچ‌یک از دیگر آدمیان نیز همانندی ندارم. اگر از آنان برتر نیستم، دست کم با آنان تفاوت دارم. خوب یا بد بودن کار طبیعت در شکستن قالبی که گِل مرا در آن سرشته امری است که تنها پس از خواندن نوشته من می‌توان درباره‌اش داوری کرد.

۳. بانگ صور قیامت گو هرگاه که می‌خواهد برخیزد، خواهم آمد، این کتاب را به دست گرفته در پیشگاه داور متعال حاضر خواهم شد. و به آواز بلند خواهم گفت: این است آنچه کرده‌ام، آنچه اندیشیده‌ام، آنچه بوده‌ام. بد و نیک را با صراحتی یکسان بیان کرده‌ام. نه از بدی نکته‌ای را ناگفته گذاشته‌ام و نه چیزی بر نیکی افزوده‌ام، و اگرگاه پیرایه‌ای ناچیز بر سخن بسته‌ام، تنها و تنها برای پرکردن خلأیی بوده است که نقصان حافظه‌ام آن را پدید آورده بود. توانسته‌ام آنچه را که می‌دانستم ممکن است. حقیقت داشته باشد، حقیقت بینگارم و نه هرگز آنچه را که می‌دانستم دروغین است. خود را بدان گونه که بودم نشان داده‌ام؛ پست و فرومایه، هرگاه چنان بوده‌ام و نیز خوب، بخشنده و بزرگوار، هرگاه چنان بوده‌ام: باطنم را بدانسان که تو خود آن را دیده‌ای، آشکار کرده‌ام. ای ذات ابدی، انبوه بی‌شمار هموعانم را در پیرامونم جمع